

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

محمد قراگزلو

۳۱ اگست ۲۰۱۱

خانه ام ابری ست....*

۱. دلایل دم دستی بحران سیاسی اقتصادی جاری

درآمد

اپیدمی شورش، بحران، قیام و اعتراض پایه دولت‌های بزرگ و کوچک سرمایه‌داری را به لرزه درآورده است. واژه انقلاب که زمانی نه چندان دور - همین سال ۱۹۹۲ و پس از فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم واقعاً موجود" - کلمه‌ای منسوخ تلقی می‌شد و از سوی انواع و اقسام نظریه‌پردازان بورژوائی به بایگانی "پایان تاریخ" رفته بود، حالا بیش از هر دوره تاریخی دیگر وارد ادبیات سیاسی چپ و راست شده است. حتا جماعتی که طی دو دهه گذشته کوشیدند اعتراضات توده‌ئی را با عبارات کلی "موج دموکراسی‌خواهی" و "جنبش مدنی" و "مطالبات حقوق بشری" و غیره مصادره به مطلوب کنند، اینک "چون به خلوت می‌روند" شبح انقلاب می‌ببیند. نهادهائی که تا دیروز سوار بر موج نارضایتی مردم به ستوه آمده از تنگناهای سرمایه‌داری دولتی، نسخه‌های بازار آزاد را در بسته‌بندی "انقلاب‌های زرد" پیچیدند و به فرودستان لهستان و چک و اسلواکی و رمانی و گرجستان و اوکراین قالب کردند، دستان تزویرشان زیر ساطور انقلاب‌های نان و آزادی رفته است. انقلاب توده‌ئی به در خانه امن آنان نیز رسیده است. لندن - همان جهنم تاجریم - در آتش خشم فرودستان سوخت. ایالات متحده - همان قبله‌گاه نئولیبرالیسم ریگانیستی - در مرداب بزرگترین بحران تاریخ خود دست و پا می‌زند. نه دعا‌های روزولت، نه باطل السحرهای کینز - دکستروایت و نه تعویذهای مشابه طرح نو (New Deal) قادر به نجات کاخ سفید نیست. آیا امپریالیسم برای خروج از این بحران سراسری، جنگی مشابه جنگ دوم جهانی را سازمان خواهد داد؟ به یک مفهوم جنگ از سه دهه پیش آغاز شده است. صحنه‌های نبرد در وال استریت و هر جای دیگری که رنگ و بوئی از اقتصاد کازینوئی

دارد جریان داشته است و اینک بخش عمده‌ای از بدهی چهارده و نیم تریلیون دلاری ایالات متحده به صورت اوراق قرضه و سهام در اختیار جناح امپریالیسم پیروز (چین - روسیه) است.

آنان که با سر و صدای سرسام‌آور در سال ۲۰۱۰ خط دفاعی خود را با استیگلیتز و کروگمن و برنانکی و سوروس آرایش دادند و در فاینشال تایمز مقاله‌ها در باب کنترل بحران و شکوفائی و حتا رونق اقتصادی نوشتند، حالا مثل رمالان و جن‌گیران در حیرت فرو رفته‌اند و کاسه‌گدائی چه کنم به دست گرفته‌اند و مانند داروغه گردن کلفت شهر ناتینه‌گام - در فیلم رابین هود - می‌خواهند خسارت‌های هنگفت ناشی از عملیات سندیکای جنایت‌کاران بورس بازان حرفه‌ئی را از جیب خالی کارگران و زحمت‌کشان تأمین کنند. این سارقان رسوای بازار آزاد اسم رمز غارت خود را "ریاضت اقتصادی" گذاشته‌اند و با این که خود و شرکای‌شان در کاخ‌های الیزه و سفید و سیاه و کرملین و زعفرانیه و الاهیة حال می‌کنند، اما از ساکنان خانه‌های کوچک هارلم و برانکس تا شوش و خانی‌آباد و تیر دولو می‌خواهند برای رعایت حال سرمایه‌داری بیمار یکی از دو شعله لامپ صد وات خود را خاموش کنند و برای تنبیه نشدن توسط فیش‌های چند ده هزار تومانی گاز و برق و آب، عجالتاً و تا خوب شدن روزگار نزار سرمایه‌داری، مانند کاهنان و صوفیان، زهد و رضاء و ورع و ریاضت و جهاد و توبه پیشه کنند. حال بورژوازی بد است. همه جا حال بورژوازی بد است. نه فقط افریقای شمالی و خاورمیانه بلکه در قلب امریکا و اروپا نیز بورژوازی تلوتلو می‌خورد و زمانی که به بهشت موعود فاشیسم سرمایه در آستانه دروازه‌های تل‌آویو رویائی می‌رسد تاج خاری بر سرش می‌گذارند. یهودائی در کار نیست. نه خیانتی که با انگشتان سحرانگیز داوینچی انسان را میخ‌کوب چشمان لوچ اشاره کند و نه تپه جلجتائی و عروج سوشیالیسم به آسمان‌ها تا زمانی ذهنی. نه! واقعه اخطار شده است. اپیدمی بحران خیلی از معادلات سنجیده را به هم زده است.

رفیق عزیز! تو که خیزش کارگران اسپانیا و پرتغال و فرانسه و خروش فرودستان انگلیسی را می‌بینی، لطفاً فقط - و دیگر - از "انقلاب عربی" سخن نگو!

دوست گرامی! تو که قیام مردم به ستوه آمده سوریه را شاهدی، فاکت‌هایت را منحصر به متحدان گرمابه و گلستان سرمایه‌داری غرب نکن!

برادر! تو که پیش لرزه‌های تخم و ترکه گلدامیر را نظاره می‌کنی به جای آن همه هزینه روی توپ و تفنگ و موشک و غنی‌سازی، دستمزدهای معوقه کارگران را پرداز و سقف حداقل دستمزد کارگران شاغل و بی‌کار را دست کم تا خط فقر (یک میلیون و دویست هزار تومان) افزایش بده. راه دوری نمی‌رود والله!

بردار! تو که فروپاشی شوروی را دیده‌ای، بی‌انقلاب و بدون تهاجم مستقیم خارجی. "تفنگت را زمین بگذار". نماینده مجلسات می‌گوید سی و دو سال پس از انقلاب باید مردم را به دو دسته تقسیم کرد: **بی‌کاران و بدهکاران!** از طلافروشان که نتوانستی مالیات بر ارزش افزوده بگیری، مفسدان اقتصادی که سر و مُر گنده می‌چرخند، اسدالله عسگراولادی‌ات که فرموده: "اگر هیأت رئیسه [اتاق بازرگانی] اجازه بدهد این تاجر خرد [!!] یک جا چک خرید نمایشگاه [بین‌المللی تهران] را می‌کشد. (دنیای اقتصاد، پنج شنبه ۱۳۹۰/۵/۲۰، ش ۲۴۳۰ ص: ۵)، هشتصد هزار

نفر هم که در جاده‌هایت وبا گرفته‌اند و لابد از حبسه و تیفوس کشته شده‌اند!! بیا به خاطر خدا دست بر دل کارگر کوچولوی ما یگانه نازنین نگذار!

باری کمی به حاشیه رفتیم.

موج دوم و سوم بحران نئولیبرالیسم در کار نیست. آن چه امروز با کوره بحران اقتصادی زمین را زیر پای سرمایه و ثروت و قدرت داغ و سرخ کرده است چیزی جز نتایج استثمار کارگران و استمرار همان بحران‌های سیکلیک سرمایه‌داری در قالب‌های تطور یافته نیست. این بحران ۲۰۱۱ در منطقه یورو و دلار و دینار و ریال - که به آتش انقلاب دامن زده - ادامه همان بحران نئولیبرالی ۲۰۰۸ است. بحران ۲۰۰۸ دنباله بحران دهه هفتاد است.... تداوم بحران ۱۹۲۹، به دنبال بحران‌های ۱۸۴۸ و....

حالا دیگر انکار آموزه‌های مارکسی بحران اگر بی‌تابی در بروز بلاهت نیست، باری سبقت از سفاقت است. فهم این نکته که در "غارث" فروشگاه‌های لندن بچه سوسول‌های مدل بالا و آفازده‌های وطنی لوکس، که در ظل توجهات حضرت کامرون مشغول تحصیلات عالی هستند، کمترین نقش "تبهکارانه" نداشتند، چندان دشوار نیست!! اصولاً کدام "آدم عاقل" و "جنتلمن" و با "هویت شهروند مدرن" حاضر است برای یک کیسه برنج و چند ماکارونی و آل سی دی اوراق فلان بانک در برابر پولیس قلچماق و ارنعوت [ارنئوت - خشن و بی فرهنگ] لندن و بیرمنگام و تاتنهام درآید؟

در شب‌های پر شور شورش لندن و تل‌آویو و لازقیه، آدم‌های شیک و پیک در کنار میزهای پوکر و شامپاین و پوند نشسته بودند و آدم‌های بی سر و پائی از جنس نگارنده، این محاسبه ساده را در ذهن‌شان مرور می‌کردند که در حساب و کتاب مناسبات اقتصادی خانواده، سرقت (شما بخوانید مصادره) چند کیسه عدس و لوبیا مقرون به صرفه

است یا لپ‌تاپ رئیس بانک؟

کل زمین بازی این شورش‌ها و قیام‌ها و بزن بزن‌ها میان این دو طبقه تقسیم شده است. داراها و ندارها. معلوم نیست که این بازی در چارچوب منطقی وقت از پیش اعلام شده، تمام شود. هوا ابری است. هوای خانه ما ابری است. صدا و تصویر رعد و برق را کرها و کورها و لال‌ها هم شنیده‌اند! بعضی مانند آن لیبرال پیر و خسته (مهندس بازرگان) از خدا می‌خواهند که فقط باران بیاید. یک نم باران. آن قدر که کسی بدون چتر هم خیس نشود. جمعی برای جاری شدن سیلاب رنجاب تلخ انتظار می‌چسند. سیلابی که همه بانک‌ها و کاخ‌ها و بازارهای بورس و پادگان‌ها را درب و داغون کند. سیلابی که "گل برفاشاند و طرحی نو در اندازد". ساختارهای جامعه کهنه و پوسیده سرمایه‌داری را بشکند و به نظامی مبتنی بر آزادی و برابری بینجامد. باران لیبرال‌ها و اصلاح‌طلبان باغ و باغچه خصوصی‌شان را آب یاری خواهد کرد، اما برای سیراب شدن کویر زندگی کارگران و زحمت‌کشان سدهای پر آب باید شکسته شوند و جنگل‌ها برویند.

در این سلسله مقالات خواهم کوشید ضمن مرور فشرده بحران اقتصادی جاری و ارزیابی راهکارهای طبقات درگیر منازعه، نشان دهم که خلاف راهکارهای موقت اقتصادی، تنها راه برون‌رفت از این بحران اقتصادی در پروژه انقلاب سیاسی قابل رمیابی است. وظیفه این انقلاب سیاسی خلع ید کامل از طبقه بورژوازی از طریق درهم شکستن

نیروهای سرکوب دولتی توسط کارگران و زحمت کشان متشکل و گرد آمده در یک جنبش اجتماعی فراگیر و ایجاد یک نظام اجتماعی جدید تولیدی بر پایه لغو کار مزدی و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است.

۱. انگیزه‌های دم دستی

پلخائف در مقدمه جزوه‌ای به نام "نقش شخصیت در تاریخ" به طور مشخص روح سرگردان متفکر فلسفه‌دانی را به نمایش می‌گذارد که به وضوح میان پوزیتیویسم و ولونتاریسم در نوسان است و خلیل ملکی (مترجم رساله) برای این که آن روحیه سیال و مترصد را متعین کند، طی مقدمه آشفته‌ای بر جزوه "استاد" منشیوک می‌نویسد:

«اگر لنین نمی‌توانست در اواخر جنگ گذشته به روسیه برود [منظور جنگ جهانی اول است]، اگر هیتلر پیش از رسیدن به حکومت مثلاً در موقع کودتای معروف مونیخ به دست توده مردم از بین می‌رفت، اگر چرچیل به سکتة قلبی در می‌گذشت و بالاخره اگر ستالین و چیان کای چک و موسولینی نبودند، آیا جریان جنگ جهانی اخیر [منظور جنگ جهانی دوم است] و بالاخره جریان تاریخ معاصر عوض می‌شد؟» (پلخائف، بی‌تا ص ۲، نوشته داخل [] از من است)

خلیل ملکی که از ماتریالیسم مکانیکی تقی ارانی فلسفه تکامل تاریخ را آموخته بود، با این تصور که انگشت روی پیچیده‌ترین مباحث فلسفه تاریخ نهاده است، ادامه می‌دهد:

«جواب دادن به این اگرها و اگرهائی از این نوع نه فقط حل یکی از مسایل مهم فلسفه تاریخ است بلکه حل یکی از مسایل عملی است که در سیاست روز مورد ابتلای تمام آن‌هائی است که در مسایل اجتماعی صاحب نظر و علاقه‌مند می‌باشند.» (پلخائف، پیشین مقدمه)

برای این که زحمت بی‌هوده یافتن رساله نایاب پلخائف و درفشانی‌های خلیل ملکی را به خود هموار نکنید به اجمال بگویم که در این رساله سست فلسفی مقولاتی از قبیل "جبری یا قدری بودن منافی با فعالیت اجتماعی نیست"، "ترکیب آزادی و ضرورت"، "انسان خود عاملی در جریان ضرورت است"، "مکتب ضرورت تاریخی"، "حدود امکان تاثیر شخصیت در تاریخ"، "آیا سجایای شخصی در جریان تاریخ موثر است؟ و غیره بر مبنای تبیین‌های کم مایه طرح و شرح شده است. واقعاً از پلخائف توقع نداشتیم! درک این نکته که پلخائف چگونه به نظریه ماتریالیسم تاریخی (Historical Materialism) و یا به تعبیر خود مارکس تصور ماتریالیستی از تاریخ (The Materialist conception of history) پی نبرده، با توجه به جایگاه نظری او؛ برای من دشوار است. فاصله گرفتن از نقش تاریخی و مناسبات انسان‌ها در چارچوب روند تولید اجتماعی و تفکیک این مؤلفه از اراده انسانی و نادیده گرفتن تناظر انسان با اشکال معین از رشد نیروهای تولیدی ضرورت بررسی ساختاری هر واقعه اقتصادی و سیاسی است. به یک مفهوم دیگر تأکید مارکس مبتنی بر این که مجموعه مناسبات پیش گفته زیربنای واقعی تحولات اجتماعی را شکل می‌دهد و این آگاهی و اراده انسان‌ها نیست که چگونگی موجودیت‌شان را تعیین می‌کند، بلکه

چیستی موجودیت اجتماعی آن‌هاست که آگاهی‌شان را معین می‌سازد، بسیار واضح و روشن‌گر است و نیازی به استدلال‌های پلخائف ندارد. (در این زمینه بنگرید به ایده‌نولوژی المانی)

حالا با رزرو مبحث پیش گفته به این گزینه‌های خبری که منشأ خروارها "تحلیل" کیلویی و ایجاد ترافیک نئی شده است توجه کنید:

- پس از کشته شدن **آنترناس گریگور ویلوس** ۱۵ ساله جوانان و مردم خشمگین یونان با پولیس درگیر شدند و....

- انقلاب تونس با خودسوزی محمد بوعزیزی ۲۶ ساله آغاز شد....

- به دنبال قتل مارک دوگان ۲۹ ساله مردم لندن و بیرمنگام با پولیس درگیر شدند و این شهرها در آتش سوخت....

- **دافنی لیک** دختر ۲۵ ساله اسرائیلی در اعتراض به گرانی مسکن به همراه دوستان فیس بوکی‌اش در خیابان راجیلد تل‌آویو چادر زدند و موجی از اعتراض در شهرهای مختلف اسرائیل به راه افتاد....

- و البته سی و سه سال قبل در ایران: "در پی نوشتن مقاله موهن احمد رشیدی مطلق (داریوش همایون؟) انقلاب ضد سلطنت آغاز شد....

- و سی و سه سال بعد باز هم در ایران: مردم پس از گله میر حسین موسوی یا به خاک افتادن مظلومانه ندا آقاسطان به تظاهرات خود دامنه و استمرار بخشیدند....

پذیرش چنین درک‌های سطحی از ساختار واقعی و انگیزه مادی جنبش‌های اجتماعی فقط نتیجه ذهن ساده لوح نیست. عین روند ساده‌لوحی نیز هست. نه! به نظرم چیزی بیش از این هاست.

۲. چرا امکان؟

خوانندگان آشنا با مقالات صاحب این قلم بیش از هر اصطلاحی به کلید واژه **امکان** برخورده‌اند. وقت آن رسیده است در این باره توضیحی بدهم. اینک من بیش از هر زمان دیگری به کاربرد مؤکد این واژه اصلی پای بندم و آن را به یک تعبیر فشرده‌ای از آموزه‌های لنینی می‌دانم که از استنتاج و ترکیب **تئوری** و **پراتیک** و درک درست او از **فلسفه تاریخی سوسیالیسم** برخاسته و دستگاه تئوریک مناسبی برای تبیین تحقق سوسیالیسم و تحلیل وقایع آینده ساخته است. **امکان** نتیجه درک لنین از **ماتریالیسم پراتیک** است. از یک سو فهم تاثیر اراده انقلابی طبقه کارگر در تغییر مناسبات تولیدی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری و از سوی دیگر دریافت نقش موثر عناصر پیش‌تاز و عمل‌گرا در عرصه تحقق آرمان‌های اجتماعی ما را به مدل معدل امکان نزدیک می‌سازد. پس زدن **پوزیتیویسم** و **پاسیفیسم** حاکم و جاری در انترناسیونال دوم به لنین این فرصت را داد که آموزه مارکسی **اجتناب‌ناپذیری سوسیالیسم** را به مسیر صحیح **امکان‌سازی** و **امکانیابی** و **امکان‌پذیری سوسیالیسم** یا هر تحول اجتماعی بالنده دیگری در دوران ما تکامل دهد. این **امکان** در تحلیل وقایع تاریخی همیشه بالای دست **ولونتاریسم** و **الیتسیم** و **پوزیتیویسم** و **پلانکیسم** می‌ایستد و به انقلاب اجتماعی ماهیت و مفهومی طبقاتی در بستر شرایط عینی جامعه می‌دهد.

به این ترتیب می‌توان فهمید که بله:

بوعزیزی کیریت را زد اما اگر جامعه تونس مانند کاهدانی آغشته به بنزین نبود، هرگز آتش نمی‌گرفت. به همین ترتیب می‌توان فهمید که گریگور ویلوس یونانی و مارک دوگان انگلیسی و دافنی لیک اسرائیلی در روند انقلاب‌ها و جنبش‌های جاری در کشورهای خود فقط و حداکثر یک **پدیده** هستند و برای آن دسته از "تحلیل‌گران" که نمی‌خواهند - یا نمی‌توانند - دست به ریشه‌ها ببرند، تمسک به این شاخک‌ها برای تفسیر خبر مفر مناسبی است. به این‌ها می‌گویند دلایل دم دستی یا فرمال که نیازی به مطالعه، تعمق و تفکر در ساختارهای اقتصادی سیاسی جامعه ندارد و جنبش‌ها را بدون شناخت موتور محرکه طبقاتی گزارش می‌کند!

اگر مجالی باشد، این بحث را با طرح دلایل ساختاری بحران ادامه خواهیم داد....

*. سطری از شعر نیمای یوشی

منابع

- پلخانیف. گئورگی (بی‌تا) **نقش شخصیت در تاریخ**، ترجمان خلیل ملکی، تهران: علم
- مارکس. کارل (۱۳۸۰) **ایده‌نولوژی آلمانی**، ترجمان پرویز بابائی، تهران: چشمه